Theories and criticism in Arabic literature
The Third Year, Number ١٠, Summer١٤٠٢
Pp: ٢٧-٤٢

Research Paper
DOI: ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٥,٥٠٤٥٨٣,١٠٥٣

Explaining the compatibility of death-thinking and worldliness from the perspective of Nahj al-Balagha

Maryam Mohabati [١]

(Received: ٢٠٢٥,٠٢,٠٤,Accepted: ٢٠٢٥,٠٤,١٢)

Abstract

Death is a certainty and an inevitable fate for every being, calling everyone to itself. However, there are those who are unable to understand the truth of death and consider it the end of life, and therefore refuse to provide any effective action plan on the subject, and ultimately, when faced with death, they judge life to be meaningless and meaningless. But on the other side are those who are death-conscious, who view death as an inevitable stage of life and, in accordance with this knowledge, undertake actions that will lead them safely to the realm of resurrection. Now, in Nahj al-Balagha, and relying on the descriptive-inferential method, the nature of death, and the connection between thinking about death and the position of the world in the words of the Commander of the Faithful, have been discussed carefully. In this regard, we find that the Imam, by emphasizing the certain occurrence of death, points to the correct enjoyment of the world as the only basis for perfection, but on the condition that its enjoyment is as necessary and at the height of non-attachment and dependence.

Keywords: Imam Ali, death, world, provisions, negligence.

---

١. Assistant Professor, Department of Education, Faculty of Humanities, Kosar University of Bojnord, Bojnord, Iran, Email: mmohabbati٦٠@kub.ac.ir (Responsible author)

© The Author. **Publisher**: Kosar University

التنظيرات و النقد في الأدب العربي

السنة الثالثة، العدد ١٠، صيف ١٤٠٢

صص: ٤٢-٢٧

مقاله پژوهشی

DOI: ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٥,٥٠٤٥٨٣,١٠٥٣

تبیین تناسب مرگ‌اندیشی و دنیاخواهی از منظر نهج‌البلاغه

مریم محبتی [١]

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳,۱۱,۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴,۰۱,۲۳)

چکیده

مرگ به عنوان امری مسلم و سرنوشتی محتوم پیش‌روی هر موجودی است و همه را به سوی خویش فرامی‌خواند. با این وجود هستند کسانی که از درک حقیقت مرگ عاجزند و آن را پایان حیات قلمداد می‌کنند، و لذا از ارائه هرگونه برنامه عملیاتی مؤثر در موضوع، سر باز می‌زنند و در نهایت به هنگام مواجهه با مرگ، حکم به پوچی و بی‌معنایی زندگی می‌دهند. اما در آن سو مرگ‌آگاهانی قرار دارند که به مرگ به عنوان مرحله‌ای حتمی از حیات می‌نگرند و مطابق با این معرفت به اعمالی مبادرت می‌ورزند که آنها را به سلامت راهی عرصه قیامت می‌سازد. حال با دقت در نهج‌البلاغه و با تکیه بر روش توصیفی – استنباطی، چیستی و چرایی مرگ، و ارتباط میان مرگ‌اندیشی و جایگاه دنیا در کلام امیرالمؤمنین (ع) مورد مورد بحث قرار گرفته است. در همین راستا، درمی‌یابیم که امام با تأکید بر وقوع قطعی مرگ، بر بهره‌مندی صحیح از دنیا به عنوان تنها بستر کمال‌طلبی اشاره می‌نمایند ولی با این شرط که برداشت از آن، به قدر ضرورت و در اوج عدم تعلق و وابستگی باشد.

واژگان کلیدی: امام علی(ع)، مرگ، دنیا، توشه، غفلت.

---

١. استادیار گروه معارف، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران، ایمیل: mmohabbati٦٠@kub.ac.ir (نویسنده مسئول)

© حق مولف نویسنده **ناشر:** دانشگاه کوثر

۱. بیان مسأله

دین مبین اسلام مبتنی بر پنج اصل اساسی است که در الگوریتم ساختاری سعادت بشر نقشی به سزا و توأمان دارند؛ توحید، معاد، عدل، نبوت و امامت اصولی هستند که بیانگر هر آن چیزی است که لازمهٔ کمال بشری است، لذا سعادت حقیقی در گرو شناخت و عمل معرفت‌گرایانه به این اصول است. به نظر می‌رسد هیچ مرزی میان این اصول نمی‌توان قائل شد به این معنی که اگر بخواهیم کمالی برای انسان در نظر بگیریم گلچین کردن چند اصل و ترک مابقی، خدشه‌ای عمیق بر اصل ِکمال انسانیت وارد می‌کند و درّه فی ما بین اصول را هیچ ابزاری جز خود آنها نمی‌تواند پر کند.

نگاه سیستماتیک دین اسلام به انسان و هدف خلقت از وجود وی اصول را اینگونه در کنار هم معنا می‌کند که؛ آغاز خلقت انسان به وسیله علت‌العلل صورت می‌گیرد. انسان به عنوان موجودی معلول، وابسته و ناقص به علتی نیازمند است که او را از ژرفای عدم به دیار هستی بکشاند و موجودیت ممکن‌الوجودی او را به موجودیتی واجب‌بالغیری تبدیل نماید. (طباطبایی،۱۳۸۷: ۸۹) البته این نیاز به خالق هستی هماره همراه اوست و آدمی علاوه بر اصل خلقت، در دوام وجود نیز نیازمند فیض دائمی حق‌تعالی است. (همان، ۱۰۵) اما با بدو ورود به دایره هستی، آدمی خواه ناخواه با اموری که منافی با طبع اوست و باعث آزار و اذیت او می‌شود، مواجه می‌گردد و مبحث عدل الهی، مطرح می‌شود. اما چون با ناملایماتی در خلقت مواجه می‌شود، هم به دنبال سبب می‌گردد و هم با توسل به خدایانی که می‌توانند او را از مهلکه نجات دهند، به پرستش می‌پردازد. اما خداوند خود را تنها موجود شایستهٔ عبادت و اطاعت معرفی می‌کند و بر توحید تأکید می‌ورزد. در توضیح پرستشِ خدای یگانه، از میان ابنای بشر، پیامبران و امامانی برمی‌انگیزد که رابط او و بندگانش باشند و راه عبادت و کسب سعادت را بیاموزانند و به اثبات عدل خدای یکتا بپردازند. البته رها کردن آدمی به حال خود بدون در نظر گرفتن قانون جزا و مکافات، در اجرای برنامه‌های ارائه شده از جانب خداوند، صحیح نیست، و اینجاست که اصل معاد مطرح می‌شود که در گزینش ایدئولوژیِ شایسته بسیار حائز اهمیت است

در این میان، اصل معاد یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های بشری است که بسیاری از مکاتب مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. زیرا ذهن حقیقت‌طلب آدمی می‌خواهد بداند آیا زندگی‌اش با مرگ پایان می‌یابد یا پس از آن زندگی دیگری خواهد داشت؟ کیفیت انتقال از این زندگی به آن زندگی چگونه است؟ آیا ارتباطی میان این دو زندگی وجود دارد یا نه؟ اینگونه سؤالات در طول تاریخ به انحاء مختلف پاسخ گرفته‌اند و گاه به دلیل نقصان ذهنی، آدمی را به پوچی و بی‌معنایی کشانده‌اند.

با عنایت به اهمیت پذیرش معاد در تحصیل کمال انسانی و معنابخشی به زندگی، در گفتار امام علی(ع) غور می‌کنیم و از دید ایشان به مرگ می‌نگریم و توصیه‌های ایشان را مایه عبرت و اندرز خویش قرار می‌دهیم.

۲. اهمیت مرگ‌اندیشی

اگر در کلام امام(ع) دقت کنیم ایشان همگام با سایر اصول دین، بر معادباوری و نقش مؤثر آن در زیستن صحیح و سالم بشری، تأکید ورزیده‌اند. نقطه اتکاء سخن ایشان بر همگانی بودن مرگ و ضرورت وقوع مرگ است. اگر این دو امر بر ایمان مستدل و متقن گردد، شاهد تحول عظیمی در زندگی‌مان خواهیم بود؛ چنانچه در گزینشِ ایدئولوژی و جهان‌بینی مادیون و الهیون، تفاوت بسیاری را شاهد هستیم. شخصی که دنیا را محدود به دنیای دنی و پست مادی می‌کند و بر این باور است که هرآنچه هست در اینجاست، تمتعات

دنیوی آمال و آرزوی او می‌گردد و در این راه، با فرعون‌ها، نمرودها و معاویه‌هایی برخورد خواهیم کرد که از هیچ عملی در جهت رسیدن به خواست‌های حیوانی خویش فروگذار نکرده‌اند و خودمحوری را ملاک و مبنای عملکرد خویش قرار داده‌اند. اما شخصی که به معاد باور دارد در لوازم و وسایل مورد نیاز آن دنیا، می‌اندیشد و زندگی این جهان را مقدمه و زمینه‌ساز خوشی‌ها و ناخوشی‌های آن جهان می‌داند و برنامه زندگی دنیوی خود را به گونه‌ای سامان می‌بخشد که هر چه بیشتر برای زندگی جاودانه‌اش سودمند باشد و در کسب سعادت و کمال ابدی، مؤثرتر.

۱-۲. أنّ الموت حق

در جای جای نهج‌البلاغه و در راستای اهمیت مرگ‌اندیشی شاهد خطابات ارزنده امام علی(ع) هستیم. نوع بیان حضرت(ع)، گویای شمول مرگ برای تمام ابنای بشر – مؤمن و منافق، فقیر و غنی، رئیس و مرئوس، خادم و مخدوم– است. اشاراتی همچون «كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْت» (آل‌عمران/۱۸۵)، «ألموت یأتی علی کلّ حی.» (تمیمی،۱۴۱۰: ۵۹)، شمول نفس را به اثبات می‌رساند و مرگ را امری حتمی و همگانی اعلام می‌دارد. از این‌رو با هر نَفَسی که آدمی می‌کشد قدمی به سوی مرگ برمی‌دارد؛ «نَفَسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ إِلَى أَجَلِه» (نهج‌البلاغه،حکمت۷۴: ۴۵۵). ایشان در نزدیکی مرگ به انسان تعبیر به نزدیکی سایه به انسان، و عدم افتراق میان آن دو می‌نمایند: «ای بندگان خدا! از مرگ و نزدیک بودنش بترسید ... مرگ از سایه شما به شما نزدیک‌تر است، نشانه مرگ بر پیشانی شما زده شده است ...» (نهج‌البلاغه، نامه۲۷: ۳۳۶) در تأئید سخن بر گریزناپذیری مرگ، از کسانی یاد می‌کند که با وجود تمکن مالی و قدرت دنیوی و معنوی، باز هم نتوانسته‌اند در مقابل مرگ مقاومت کنند؛ «اگر راهی برای زندگی جاودانه وجود می‌داشت و یا از مرگ گریزی بود، حتما سلیمان‌بن داوود (ع) چنین می‌کرد، او که خداوند حکومتِ بر جنّ و انس را همراه با نبوّت در اختیارش قرار داد. امّا آنگاه که پیمانه عمرش لبریز و روزی او تمام شد، تیرهای مرگ از کمان‌های نیستی بر او باریدن گرفت و خانه و دیار از او خالی گشت ... کجایند فرعون‌ها و فرزندانشان؟ کجایند مردم شهر رس؛ آنها که پیامبران خدا را کشتند و چراغ نورانی سنّت آنها را خاموش کردند...» (نهج‌البلاغه، خطبه۱۸۲: ۲۴۹) پس چگونه از مرگ بگریزیم در حالیکه «اجل سرآمد زندگی و فرار از مرگ رسیدن به آن است.» (خطبه۱۴۹: ۱۹۵) حال چگونه مرگ را فراموش کنیم در حالیکه به یکباره طوفانش همه زندگی را به هم می‌زند بی‌آنکه فرصت دوباره‌ای به آدمیان دهد. «از مرگ کمتر غفلت کنید، چگونه مرگ را فراموش می‌کنید در حالی که او شما را فراموش نمی‌کند؟» (خطبه۱۸۸: ۲۶۳).

۲-۲. ضرورت تحقق مرگ با توجه به خصیصه دنیا

دلایل بسیاری در خصوص اثبات معاد توسط فلاسفه و متکلمین احصاء گردیده و در کتب کلامی و اعتقادی به کتابت درآمده است. اما نکته شایان ذکر این است که امام(ع) در شرح و توصیف وجوب وقوع مرگ، نقطه ثقل را بر دنیا و خصوصیات آن می‌گذارد و با ابتنا بر خصوصیت فناپذیری، زودگذری دنیا و همچنین بی‌ظرفیتی دنیا در پاسخگویی به نیازهای فطری انسان، به طرح مسأله می‌پردازند. این امر نشان می‌دهد نوع ارتباطی که میان دنیا و امیال فطری انسان وجود دارد و همچنین اهدافی که خالق یکتا برای خلقت انسان و موجودات در نظر گرفته است، بر لزوم وقوع مرگ صحه می‌گذارد و آن را تبدیل به یکی از اصلی‌ترین مراحل حیات موجودات، کرده است.

الف) برهان حکمت: در توضیح این برهان آمده است که خداوندِ حکیم که از هر گونه فعلش از هرگونه گزافه و لغو مبرّا است، آفرینش هر موجودی و نیز شرایط رشد و تکامل آن را به گونه‌ای بر نهاده است که به کمال مطلوب خود برسد. میل به جاودانگی و همچنین قابلیت بقا در انسان، وجود دارد. حال اگر شرایط و بستر زندگی جاودانه برای انسان فراهم نباشد، آفرینش خداوند لغو و بیهوده خواهد بود و از آنجا که خداوند حکیم است و کار لغو انجام نمی‌دهد، بی‌گمان شرایط و بستر را برای جاودانگی انسان مهیا نموده است و آن عبارتست از سرای جاویدان آخرت (سبحانی،۱۳۸۷: ۱۸۰). امام علی(ع) نیز با این تذکر که دنیا غایت زندگی ما نیست بلکه غایتی فراتر از زیستن بر کرهٔ خاکی برای ما در نظر گرفته‌اند و آن آخرت است و دنیا صرفاً مسیری است که باید طی شود و ورود به آخرت تنها با کلیدِ مرگ، حاصل می‌گردد، به بیان مسأله می‌پردازند: «بدان تو برای آخرت آفریده شدی، نه دنیا، برای رفتن از دنیا، نه پایدار ماندن در آن، برای مرگ، نه زندگی جاودانه در دنیا، که هر لحظه ممکن است از دنیا کوچ کنی، و به آخرت درآیی. و تو شکار مرگی هستی که فرار کننده آن نجاتی ندارد، و هر که را بجوید به آن می‌رسد، و سرانجام او را می‌گیرد» (نهج‌البلاغه، نامه۳۱: ۳۷۹؛ خطبه۱۷۳: ۲۳۵؛ ر.ک. نامه۵۵: ۴۲۳)

ممکن است گفته شود چرا برای آخرت خلق شده‌ایم نه برای دنیا، چه هدفی از خلقت انسان مدنظر بوده است که تحقق آن در دنیا میسر نبوده؟ در پاسخ می‌گوییم در آیات و روایات به اهداف آفرینش، اشاره شده است که بخشی از این اهداف در بستر همین دنیا اتفاق می‌افتند و بخشی از این اهداف تنها از قِبَلِ تداوم زندگی انسان در سرای آخرت، حاصل می‌شوند. اما آن اهدافی که منوط به دنیا هستند، اهداف میانی خلقت انسان را تشکیل می‌دهند یعنی توسط آنها تکامل انسان به نهایت نمی‌رسد، لذا بایستی سرای دیگری باشد که بتواند شرایط را برای کمال نهایی انسان فراهم سازد. اهدافی همچون عبادت، آزمون الهی، رسیدن به رحمت الهی، شناخت خداوند، لقاء الی‌الله و... گویای اهداف پیشروی انسان هستند. اما در واقع هدف اصلی خلقت هر موجودی این است که به بیشترین حد کمال که می‌تواند، برسد. سعادت و بالاترین حد کمال انسان، رسیدن به مرتبه قرب الهی است که ذیل عباراتی چون «عند ربهم»، «عند ملیک مقتدر» و «و إن الی ربک المنتهی» بیان شده است، وصول به این هدف تنها در سرای آخرت میسر است (ر.ک. گرامی، ۱۳۹۵: ۹۱-۵؛ ر.ک. گلپایگانی، ۱۳۸۹: ۳۶۴).

ب) برهان فطرت: انسان به گونه‌ای آفریده شده است که میل به زندگی جاویدان و بقا دارد و از نیستی و فنا بیزار است. اما دنیا شایستگی ابدیت را ندارد. لذا اگر معاد و آخرت وجود نداشت، میل به بقا در نهاد انسان باطل و بیهوده بود و این بیهودگی، با افعال حکیمانه خداوند منافات دارد (سبحانی، ۱۳۸۷: ۱۷۸). ذیل این برهان حضرت(ع) خصوصیت گذرایی و ناپایداری و فناپذیری دنیا را دلیلِ بر اینکه «دنیا خانه اصلی ما نیست» قرار می‌دهند (خطبه ۱۸۳: ۲۵۳)، و می‌فرمایند: «از سرایی کوچ کنید که سرانجام آن نابودی است، مبادا آرزوها بر شما چیره گردد، می‌پندارید که عمر طولانی خواهید داشت» (خطبه۵۲: ۷۳). بنابراین دنیا به علت فناپذیری‌اش، از تحقق هدف والای خلقت انسان، عاجز است. به بیان دیگر، خلقت حکیمانه خداوند را می‌طلبد که جاودانگی‌طلبی انسان، در بستر خاص خودش، تحقق یابد. حال اگر تنها دنیا را محل تحقق این میل بدانیم با توجه به خصوصیت فناپذیری‌اش، چون شایستگی ابدیت را ندارد، فعل الهی لغو خواهد بود؛ زیرا با وجود میل باطنی به بقا و جاودانگی و ابدیت‌خواهی، دنیا او را به فنا و نابودی می‌کشاند. «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً وَ أَنَّکُمْ إِلَیْنا لا تُرْجَعُون» (المؤمنون/۱۵) اما «مرگ» ابزاری است برای پاسخگویی به این خواسته فطری و ورود انسان به سرای جاودان آخرت برای تحقق میل فطری انسان؛ «ای مردم! دنیا سرای گذرا و آخرت خانه جاویدان است.» (حکمت۲۰۳: ۴۷۹) (ر.ک. ربانی گلپایگانی،۱۳۸۹: ۳۶۴؛ ر.ک. سبحانی و محمدرضایی، ۱۳۸۸: ۹-۱۷۸؛ خمینی، ۱۳۷۸: ۱۸۶؛ ر.ک. گرامی، ۱۳۹۵: ۱۱۹)

ب) برهان فطرت: انسان به گونه‌ای آفریده شده است که میل به زندگی جاویدان و بقا دارد و از نیستی و فنا بیزار است. اما دنیا شایستگی ابدیت را ندارد. لذا اگر معاد و آخرت وجود نداشت، میل به بقا در نهاد انسان باطل و بیهوده بود و این بیهودگی، با افعال حکیمانه خداوند منافات دارد (سبحانی، ۱۳۸۷: ۱۷۸). ذیل این برهان حضرت(ع) خصوصیت گذرایی و ناپایداری و فناپذیری دنیا را دلیلِ بر اینکه «دنیا خانه اصلی ما نیست» قرار می‌دهند (خطبه ۱۸۳: ۲۵۳)، و می‌فرمایند: «از سرایی کوچ کنید که سرانجام آن نابودی است، مبادا آرزوها بر شما چیره گردد، می‌پندارید که عمر طولانی خواهید داشت» (خطبه۵۲: ۷۳). بنابراین دنیا به علت فناپذیری‌اش، از تحقق هدف والای خلقت انسان، عاجز است. به بیان دیگر، خلقت حکیمانه خداوند را می‌طلبد که جاودانگی‌طلبی انسان، در بستر خاص خودش، تحقق یابد. حال اگر تنها دنیا را محل تحقق این میل بدانیم با توجه به خصوصیت فناپذیری‌اش، چون شایستگی ابدیت را ندارد، فعل الهی لغو خواهد بود؛ زیرا با وجود میل باطنی به بقا و جاودانگی و ابدیت‌خواهی، دنیا او را به فنا و نابودی می‌کشاند. «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناكُمْ عَبَثاً وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنا لا تُرْجَعُون» (المؤمنون/۱۵) اما «مرگ» ابزاری است برای پاسخگویی به این خواسته فطری و ورود انسان به سرای جاودان آخرت برای تحقق میل فطری انسان؛ «ای مردم! دنیا سرای گذرا و آخرت خانه جاویدان است.» (حکمت۲۰۳: ۴۷۹) (ر.ک. ربانی گلپایگانی،۱۳۸۹: ۳۶۴؛ ر.ک. سبحانی و محمدرضایی، ۱۳۸۸: ۹-۱۷۸؛ خمینی، ۱۳۷۸: ۱۸۶؛ ر.ک. گرامی، ۱۳۹۵: ۱۱۹)

ج) برهان عدالت: طبق معنای عدالت «العدل، یضع الامور مواضعها» (نهج‌البلاغه: ۴۳۷) خداوند در جهان تکوین و تشریع هر چیز و هر کس را در جای بایسته و شایسته خود قرار داده است به گونه‌ای که حق هیچ موجودی تباه نمی‌گردد. در جهان کنونی، از سویی شاهد بی‌عدالتی‌ها و ظلم و ستم‌هایی هستیم که عقاب نمی‌شوند، و از سویی شاهد فضیلت‌ها و نیکوکاری‌هایی هستیم که ثواب نمی‌گیرند. اما یکی دیگر از امیال فطری که سرلوحه آدمیان قرار می‌گیرد، عدالت‌طلبی است، که پاسخی درخور و شایان دریافت نمی‌کنند، زیرا دنیای فانی ظرفیت تحقق کامل عدالت را ندارد؛ «خداوند دنیا را نه برای پاداش دوستانش پسندید و نه برای کیفر دشمنانش» (حکمت۴۱۵: ۵۲۱). (ر.ک. ربانی گلپایگانی،۱۳۸۹: ۳۶۵) بنابراین عدالت‌طلبی نیز همچون جاودانگی‌طلبی، در گذر از دنیا به سرای باقی، به پاسخی شایسته می‌رسد، و مرگ گذرگاه آدمی از سرای فانی به سرای باقی است؛ «آنگاه که زمین سخت بلرزد، و نشانه‌های هولناک قیامت تحقّق پذیرد، و پیروان هر دینی به آن ملحق شوند، و هر پرستش‌کننده به معبود خود، و هر اطاعت‌کننده‌ای به فرمانده خود رسد، نه چشمی بر خلاف عدالت و برابری در هوا گشوده، و نه قدمی بر خلاف حق، آهسته در زمین نهاده می‌شود، در آن روز چه دلیل‌هایی که باطل می‌گردد و چه عذرهایی که پذیرفته نمی‌شود! پس در جستجوی عذری باش که پذیرفته شود، و دلیلی بجوی که استوار باشد ...» (خطبه ۲۲۳: ۳۲۷).

۳. دنیا، محل بهره‌وری:

آنچه از گفتار امیرالمؤمنین علی(ع) به یاد داریم، مذمت دنیا و دنیاپرستان است؛ کسانی که دنیا را کعبه آمال خویش قرار داده و خود را وقف آن نموده‌اند، مورد سرزنش و توبیخ واقع شده‌اند. اما با بررسی نظریات حضرت(ع) شاهد نگاه دیگری نیز به دنیا هستیم که می‌تواند در برخورد ما با دنیا تأثیرگذار باشد. اینکه دنیا و وابستگی و تعلق خاطر داشتن به دنیا، موجبات معصیت و خودفراموشی و دیگرفراموشی را فراهم می‌آورد، صحیح است اما باید دانست که از بطن همین دنیاست که آدمی می‌تواند به عرش اعلاء صعود کند. صعود آدمی از زمین خوردن‌ها و جست و خیزهای همین دنیا حادث می‌شود. دنیا آبستن و زمینه‌ساز ترقی و تکامل آدمی است. در عرصه دنیاست که

آدمی زاد و توشه آخرت گرد می‌آورد و در میان تزاحم‌های مادیات به افلاک قد برمی‌افراشد. بنابراین، امام(ع) علیرغم تذکرات متعدد به پدیده مرگ و اهمیت مرگ‌اندیشی، به اهمیت دنیا در آمادگی برای پذیرش مرگ، اذعان می‌دارند. در ذیل به بررسی بخشی از سخنان گهربار ایشان در این خصوص می‌پردازیم.

از این‌رو لازمه مرگ‌اندیشی، دقت به توصیه‌های حضرت(ع) من‌باب استفاده از دنیا و امکانات آن، برای آمادگی و حضور در قیامت است؛ «خدای سبحان شما را بیهوده نیافرید، و به حال خود وا نگذاشت، میان شما تا بهشت یا دوزخ، فاصله اندکی جز رسیدن مرگ نیست. زندگی کوتاهی که گذشتن لحظه‌ها از آن می‌کاهد، و مرگ آن را نابود می‌کند، سزاوار است که کوتاه مدّت باشد؛ زندگی که شب و روز آن را به پیش می‌راند به زودی پایان خواهد گرفت. مسافری که سعادت یا شقاوت همراه می‌برد باید بهترین توشه را با خود بردارد. از این خانه دنیا زاد و توشه بردارید که فردای رستاخیز نگهبانتان باشد» (خطبه۶۴: ۹۰-۸۹) چنانچه می‌بینیم امام(ع) با تأکید بر کوتاهی عمر دنیا، دلبستگی و وابستگی به دنیا را تقبیح نموده بلکه آن را فرصتی برای تهیه زاد و توشه آخرت می‌داند و از این ذخایر تحت عنوان نگهبانان روز قیامت یاد می‌کند. خود این امر نشان‌دهنده اهمیت دنیا در تهیه و آمادگی سرای باقی دارد؛ «کسی که بمیرد، مردم می‌گویند: «چه باقی گذاشت»، امّا فرشتگان می‌گویند: «چه پیش فرستاد؟» خدا پدرانتان را بیامرزد، مقداری از ثروت خود را جلوتر بفرستید تا در نزد خدا باقی بماند، و همه را برای وارثان مگذارید که پاسخگویی آن بر شما واجب است» (حکمت ۲۰۳: ۴۷۹). همچنین می‌فرمایند: «ای بندگان خدا از خدا بپرهیزید و با اعمال نیکو به استقبال اجل بروید و با چیزهای فانی شدنی دنیا، آنچه که جاویدان می‌ماند خریداری کنید، از فرمان خدا سر باز مدارید. اگر چیزی دیدید برگزینید و اگر شر و بدی دیدید از آن دوری کنید ... کارهای دشوار دنیا مرگ را از یادتان برده، و بلاهای طاقت‌فرسا آن را از شما پنهان داشته است، پس پیوندهای خود را با دنیا قطع کنید، و از پرهیزگاری کمک بگیرید... آماده حرکت شوید...» (ر.ک. نهج‌البلاغه، خطبه۱۶۷: ۲۲۸؛ خطبه۶۴: ۷۹ ؛ خطبه۲۰۴: ۳۰۳) در تمام این سخنان بر اهمیت دنیا در جمع‌آوری اسباب اخروی اشاره دارند. همچنین تذکری به جا نیز می‌فرمایند و آن اینکه درست است که سرای دنیوی، محل کاشت است برای سرای آخرت، اما نباید اصل – آخرت – فدای فرع – دنیا– شود؛ بدین معنی که آنقدر آدمی وابسته دنیا گردد که مقتضیات دنیا، همچون سختی‌ها و بلاهای دنیا، موجبات فراموشی از سرای آخرت گردد. بلکه آدم زیرک علی‌رغم بهره‌مندی از تمتعات دنیوی، می‌کوشد از قطع تعلقات دنیا نماید تا به هنگام مواجهه با دشواری‌ها، دل به کراهت و یا انکار بیفتد.

بلکه از دید امام(ع) دنیا مهلت‌کدهٔ انسان‌هاست؛ دنیا روز تمرین و آمادگی است برای آخرتی که در پیش داریم. «چون مال و همه دنیا مزرعه آخرت است و هر چه در دنیا است ممکن است توشه آخرت گردد» (کلینی، بی‌تا، ۵: ۶۳۴) در واقع در این چند روزِ دنیا به ما مهلت داده شده تا در راه صحیح قدم برداریم، و راه نجات پیش گیریم و رضایت خداوند را بجوییم، ما را آزاد گذاشته‌اند تا برای شرکت در مسابقه نیکوکاری خود را آماده سازیم و فکر و اندیشه خود را به کار گیریم و در شناخت نور الهی در زندگانی دنیا تلاش کنیم. پس «ای بندگان خدا هم اکنون به اعمال نیکو پردازید ... هنوز مهلت دارید و جای تصمیم و توبه و بازگشت از گناه باقی است ... و روح شما برای کسب کمالات آزاد است، و بدن‌ها راحت... عمل کنید پیش از آن که در شدّت تنگنای وحشت و ترس و نابودی قرار گیرید، پیش از آنکه مرگ فرا رسد، و دست قدرتمند خدای توانا شما را برگیرد» (خطبه۸۳: ۹۹ و ۹۵) زیرا هر کس در ایام آرزوها – دنیا – و پیش از فرا رسیدن مرگ عمل نیکو انجام دهد، بهره‌مند خواهد شد و مرگ او را زیانی نمی‌رساند ولی اگر کوتاهی کند، زیانکار و مرگ او زیانبار خواهد بود. «آگاه باشید که دنیا برای زندگی همیشگی شما آفریده نشده، بلکه گذرگاهی است تا در آن زاد و توشه آخرت

گردآورید، پس با شتاب آماده کوچ کردن باشید. به هوش باشید که دنیا به سرعت پشت کرده و از آن جز اندکی باقی نمانده است. دنیا و آخرت، هر یک فرزندانی دارند، بکوشید از فرزندان آخرت باشید نه دنیا زیرا در روز قیامت، هر فرزندی بر پدر و مادر خویش بازمی‌گردد» (ر.ک. خطبه۴۲: ۶۷ ؛ خطبه۱۳۲: ۱۷۷ ؛ خطبه۸۲: ۵۳). امام صادق (ع) نیز در این زمینه فرموده‌اند: «راستی شما عمری می‌گذرانید که پیوسته آن را از شما می‌گیرند، مرگ به ناگهان می‌رسد، هر که خوبی کشت می‌کند، محصول رشک‌آوری درو می‌کند، و هر که بدی می‌کارد پشیمانی می‌درود، از آنِ هر کشتکاری همان است که کِشته» (کلینی، بی‌تا، ۵: ۵۷۱ ؛ دیلمی، بی‌تا، ۱: ۵۱).

۱-۳. آسیب‌های دنیاگروی:

امام(ع) بعد از توصیف دنیای فانی و بهره‌وری از آن به قدر توشهٔ لازم برای آخرت، به آسیب‌شناسی در این زمینه می‌پردازد و عدم برقراری تعادل میان دنیا و آخرت در میزان بهره‌مندی از دنیا در راستای بهره‌وری آخرت، در وابستگی و دلبستگی به دنیا اعلام می‌کند؛ «هرکس به چیزی عشق ناروا ورزد، نابینایش می‌کند، و قلبش را بیمار می‌کند ... خواهش‌های نفس پرده عقلش را دریده، دوستی دنیا دلش را می‌رانده است، شیفته بی‌اختیار دنیا و برده آن است و برده کسانی است که چیزی از دنیا در دست دارند. دنیا به هر طرف برگردد او نیز بر می‌گردد، و هر چه هشدارش دهند از خدا نمی‌ترسد. از هیچ پنددهنده‌ای شنوایی ندارد، با اینکه گرفتاران دنیا را می‌نگرد که راه پس و پیش ندارند و در چنگال مرگ اسیرند» (خطبه۱۰۹: ۱۴۵).

نکته‌های مستخرج از این کلام را اینگونه می‌توان بیان نمود:

۱) دلبستگی به دنیا، نابینایی می‌آورد نسبت به معایب دنیا، کسی که دنیا را کعبه آمال و آرزوی خود قرار می‌دهد خود را بنده و برده او می‌سازد. او به جای استخدام دنیا در جهت تعالی روح، به استخدام دنیا درآمده و بردگی‌اش آنچنان مشهود و معلوم گردد که برای متاع دنیوی، به بردگی دیگرانی که دنیا را در اختیار دارند نیز در می‌آید و اینجاست که دین خود را به دنیای دیگران می‌فروشد. بدین ترتیب فریفتگان دنیا، متزلزل‌ترین افرادند؛ چون معشوقه‌های بسیار دارند و دائم در تلاش برای کسب رضایت ایشان از خوانی به خوان دیگر وارد می‌شوند.

۲) اما این نوع دلبستگی صدمات روانی بسیاری بر پیکره او وارد می‌سازد؛ زیرا دنیا علی‌رغم دلربا و دل‌فریب بودنش، به اندک بخششی اکتفا می‌کند و هیچگاه چشم طمعکاران را پر ننموده و آنها را در افسوسی بیکران، به موازی بیکرانگی کمال‌طلبی‌اش، فرو می‌برد. لذا قلب بیمار می‌شود و دچار افسردگی، سرخوردگی و ناامیدی می‌گردد. چرا که تک‌بعدی شده و همه چیز را محدود به آن می‌کند و خود را دریافت و درک حقایق و نعمات بیشتر محروم می‌سازد.

۳) غلبه هوای نفس به عقل آسیب می‌زند و مانع استفاده صحیح از عقل می‌گردد.

۴) دوستی دنیا، قلبش را می‌میراند؛ در این هنگام خودخواهی بر دگرخواهی غالب می‌آید و واژگان اخلاقی همچون ایثار و فداکاری رنگ می‌بازد.

۵) فریفتهٔ دنیا، متزلزل است، چون معشوقه‌های بسیار دارد و او در تلاش برای کسب رضایت ایشان.

۶) و در نهایت دنیاطلب نصیحت‌گریز است، با اینکه از آسیب‌هایی که بر وابستگان به دنیا وارد شده است، آگاه است اما گویی خود را مصون از آن مصیبات می‌داند. تا آن زمان که مرگ او را فرا می‌گیرد و راه پیش و پس را بر خود بسته می‌یابد.

بنابراین امام(ع) به ارائه راهکار می‌پردازد و آن چیزی نیست جز توصیه به عدم تعلق و دلبستگی به دنیا؛ «ای مردم، کالای دنیا حرام چون برگ‌های خشکیدهٔ و باخیز است، پس از چراگاه آن دوری کنید، که دل کندن از آن لذّت‌بخش‌تر از اطمینان داشتن به آن است، و به قدر ضرورت از دنیا برداشتن بهتر از جمع آوری سرمایهٔ فراوان است. آن کس که از دنیا زیاد برداشت به فقر محکوم است، و آن کس که خود را از آن بی‌نیاز انگاشت در آسایش است ... امّا مؤمن با چشم عبرت به دنیا می‌نگرد، و از دنیا به اندازه ضرورت برمی‌دارد ...» (حکمت۳۴۷: ۵۱۳) دلیل این نحوه برخود مؤمن به دنیا این است که می‌داند به زودی با مرگ مواجه می‌شود و باید در برابر اعمال خویش پاسخگو باشد؛ «من أكثر ذكر الموت رضي من الدّنيا بالكفاف» (تمیمی،۱۴۱۰: ۶۲۹).

در همین راستا در خطاب به فرزندش چنین می‌فرمایند: «بدان! راهی پر مشقّت و بس طولانی در پیش روی داری، و در این راه بدون کوششِ بایسته و تلاش فراوان و زاد و توشه و سبک کردن بار گناه، موفّق نخواهی بود، بیش از تحمّل خود بار مسئولیّت‌ها بر دوش مَنِه، که سنگینی آن برای تو عذاب‌آور است.» (نامه۳۱: ۳۷۹) پیامبر(ص) نیز فرموده‌اند: «باید ثروت شما از دنیا به اندازهٔ زاد و توشه یک مسافر باشد» (دیلمی، بی‌تا،۱: ۴۵) در این خصوص چه زیبا امام(ع) مصادیقی بر توشه‌برداری در عین سبکباری ذکر می‌کند و راه را برای ما روشن می‌سازد: «اگر مستمندی دیدی که توشه‌ات را تا قیامت می‌برد، و فردا که به آن نیاز داری به تو باز می‌گرداند، کمک او را غنیمت بشمار، و زاد و توشه را بر دوش او بگذار، و اگر قدرت مالی داری بیشتر انفاق کن و همراه او بفرست، زیرا ممکن است روزی در رستاخیز در جستجوی چنین فردی باشی و او را نیابی. به هنگام بی‌نیازی، اگر کسی از تو وام خواهد، غنیمت بشمار، تا در روز سختی و تنگدستی به تو باز گرداند، بدان که در پیش روی تو، گردنه‌های صعب‌العبوری وجود دارد، که حال سبکباران به مراتب بهتر از سنگین‌باران است، و آن که کُند رود حالش بدتر از شتاب‌گیرنده می‌باشد، و سرانجام حرکت، بهشت و یا دوزخ خواهد بود، پس برای خویش قبل از رسیدن به آخرت وسائلی مهیّا ساز و جایگاه خود را پیش از آمدنت آماده کن، زیرا پس از مرگ، عذری پذیرفته نمی‌شود و راه بازگشتی وجود ندارد» (همان). «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ» (آل عمران/۱۳۴) در بیانی دیگر می‌فرمایند: «حال که تندرستید نه بیمار، و در حال گشایش هستید نه تنگ دست، در آزادی خویش پیش از آن که درهای امید بسته شود بکوشید ... با اموال خود انفاق کنید، از جسم خود بگیرید و بر جان خود بیفزایید، و در بخشش بخل نورزید ...» (خطبه۱۸۳: ۲۵۳).

فحوای کلام حضرت(ع): ۱) عدم تعلق به دنیا ۲) استفاده به قدر نیاز، البته نیازی که مربوط به کوله‌بار مقتضی آخرت است ۳) با کمک و بخشش و انفاق، می‌توان از ثروت دنیوی بهترین بهره را گرفت بدین ترتیب که به قدر ضرورت برای خود و خانواده استفاده کنی و باقی آن را در جهت راه خیر به مصرف برسانی و به تناسب آن بر زاد و توشه اخروی خویش بیفزایی ۴) دنیا بهترین یار و یاور انسان مؤمن است؛ زیرا هم او را در دنیا بی‌نیاز از دیگران می‌کند و این بی‌نیازی بر استواری دین فرد می‌افزاید و هم او را در تهیه زاد و توشه آخرت، یاری می‌نماید. بنابراین دیگرانی که دین اسلام را به دین فقرا تشبیه می‌کنند سخت در اشتباهند بلکه دین اسلام بیشترین بهره‌مندی و برخورداری از دنیا که ماحصل کوشش فرد است توصیه می‌کنند ولی در عین حال توصیه‌های رهابخش از تعلقات دنیا را نیز ایراد می‌فرماید.

از این رو امام(ع) براساس نوع برخورد بشر با دنیا و ما فیه، مردمان را به دو دسته تقسیم می‌نماید: «مردم دنیا در کار دنیا دو گونه‌اند: آن که برای دنیا کار کرد و دنیا او را از آخرتش بازداشت، بر بازمانده‌اش از درویشی ترسان است و خود از دنیا بر خویشتن در امان. پس زندگانی خود را در راه سود دیگران از دست می‌دهد، و دیگری آن که در دنیا برای آخرت کار می‌کند، و نعمت‌های دنیا نیز بدون تلاش

به او روی می‌آورد، پس بهره هر دو جهان را چشیده، و مالک هر دو جهان می‌گردد، و با آبرومندی در پیشگاه خدا صبح می‌کند، و حاجتی را از خدا درخواست نمی‌کند جز آنکه روا می‌گردد». (حکمت۲۶۹: ۴۹۵) توصیه امام(ع) این است که جزو گروه اول نباشیم و فریب دنیا و دنیاییان را نخوریم زیرا نهایت حظّ و بهره‌ای که از دنیا عایدمان می‌شود به اندازه قبری است که در آن قرار می‌گیریم؛ «وَ إِنَّمَا حَظُّ أَحَدِكُمْ مِنَ الْأَرْضِ ذَاتِ الطُّوْلِ وَ الْعَرْضِ قِيدُ قَدِّهِ» (خطبه۸۳: ۹۸). پس «به خانه‌ای که دعوت شدید سبقت گیرید، و دل از دنیا برگیرید، و چونان کنیزکان برای آنچه که از دنیا از دست می‌دهید گریه نکنید، و با صبر و استقامت بر اطاعت پروردگار و حفظ و نگهداری فرامین کتاب خدا، نعمت‌های پروردگار را نسبت به خویش کامل کنید. آگاه باشید، آنچه برای حفظ دین از دست می‌دهید زیانی به شما نخواهد رساند! در حالی که آنچه با تباه ساختن دین به دست می‌آورید سودی به حالتان نخواهد داشت!» (خطبه۱۷۳: ۲۳۵).

امام(ع) در جهت استحکام کلام خویش، و قوت بخشیدن به پیروان راستین در اتخاذ سبیل هدایت و استقامت در مقابله با دنیا و دنیاییان، در مقایسه‌ای میان امر دنیوی و امر اخروی، بر اعمال مؤمنان صحّه می‌گذارند: «همه چیز دنیا شنیدن آن بزرگتر از دیدن آن است، و هر چیز از آخرت دیدن آن بزرگتر از شنیدن آن است... آگاه باشید، هرگاه از دنیای شما کاهش یابد و به آخرت افزوده گردد بهتر از آن است که از پاداش آخرت شما کاسته و بر دنیای شما افزوده شود... پس در اعمال نیکو شتاب کنید، و از فرارسیدن مرگ ناگهانی بترسید، زیرا آنچه را امروز از بهره دنیا کم شده می‌توان فردا به دست آورد امّا آنچه دیروز از عمر گذشته، امید به بازگشت آن نیست، به آینده امیدوار و از گذشته ناامید باشید.» (خطبه۱۱۴: ۱۵۷)

امام(ع) علت شتاب گرفتن در اعمال نیک و دوری گزیدن از اعمال زشت را با توجه به اصل تجسم اعمال توضیح می‌دهند زیرا معتقدند: «کردار بندگان در دنیا، فردا در پیشِ روی آنان جلوه‌گر خواهد بود» (حکمت۷: ۴۴۵). لذا توصیه می‌کنند که مراقب چیزی باشیم که «رستگاران با پاس داشتن آن سعادتمند شدند، و تبهکاران با ضایع کردن آن به خسران و زیان رسیدند» (خطبه۱۹۰: ۲۶۷). ایشان بر این باورند که رعایت این ملاحظات و دوری گزیدن از دنیا هیچگاه به ضرر پرهیزگاران تمام نشده و نخواهد شد «پرهیزگاران از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند. با مردم دنیا در دنیاشان شریک گشتند، امّا مردم دنیا در آخرت آنها شرکت نکردند، پرهیزکاران در بهترین خانه‌های دنیا سکونت کردند و بهترین خوراک‌های دنیا را خوردند، و همان لذّت‌هایی را چشیدند که دنیاداران چشیده بودند، و از دنیا بهره گرفتند آنگونه که سرکشان و متکبّران دنیا بهره‌مند بودند. سپس از این جهان با زاد و توشه فراوان و تجارتی پر سود، به سوی آخرت شتافتند. اینان لذّت پارسایی را در ترک حرام دنیا چشیدند، و یقین داشتند در روز قیامت از همسایگان خدایند، جایگاهی که هر چه درخواست کنند، داده می‌شود، و هر گونه لذّتی در اختیارشان قرار دارد» (نامه ۲۷: ۳۶۳). پس «آگاه باشید! آن کس که تقوا پیشه کند و از خدا بترسد، از فتنه‌ها نجات می‌یابد و با نور هدایت از تاریکی‌ها می‌گریزد، و به بهشت و آنچه که دوست دارد جاودانه دسترسی پیدا می‌کند. خدا او را در منزل کرامت خویش مسکن می‌دهد؛ خانه‌ای که مخصوص خداست، سقف آن عرش پروردگاری، و روشنایی آن از جمال الهی، و زائرانش فرشتگان، و دوستان و همنشینانش پیامبران الهی می‌باشند» (خطبه۱۸۳: ۲۵۳).

۲-۲. حالات غافلان از مرگ و وابستگان به متعلقات دنیا

امیرالمؤمنین علی(ع) از همین خصوصیت بی‌وفایی دنیا استفاده می‌کند و از مردم می‌خواهد عبرت بگیرند از کسانی که به دنیا اعتماد کردند و تمام همّ و غم خود را در برآوردن حاجات دنیوی صرف نمودند و با همه هستی خویش در این میدان پا گذاشتند اما جز بی‌وفایی از دنیا چیزی عایدشان نشد. «دنیا خانه‌ای است که کسی در آن ایمنی ندارد ... هر چیزی از دنیا را برای دنیا به دست آورند از کفشان بیرون می‌رود، و بر آن محاسبه خواهند شد، و آنچه را در دنیا برای آخرت تهیّه کردند به آن خواهند رسید، و با آن خواهند ماند، دنیا در نظر خردمندان چونان سایه‌ای است که هنوز گسترش نیافته، کوتاه می‌گردد، و هنوز فزونی نیافته کاهش می‌یابد» (خطبه ۶۳: ۷۹). سپس با بیان عاقبت بسیاری از افرادی که دنیا را مأمن و ملجأ خویش قرار داده ولی نتیجه‌ای برعکس گرفته بودند، از آدمیان می‌خواهد که به دنیا اعتماد نکنند و دلبسته او نباشند و بجای تلاش برای دنیای زودگذر سرمایه‌گذار آخرت باشند. «و همانا دنیا نهایت دیدگاه کوردلان است که آن سوی دنیا را نمی‌نگرند، امّا انسان آگاه، نگاهش از دنیا عبور کرده و از پس آن سرای جاویدان آخرت را می‌بیند. پس انسان آگاه به دنیا دل نمی‌بندد و انسان کور دل تمام توجّه‌اش دنیاست. بینا از دنیا زاد و توشه برگیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می‌کند» (خطبه۱۳۳: ۱۷۹).

با این وجود غافلانی هستند که باز هم به راه خویش ادامه می‌دهند و از پند و اندرزهای متعالی حضرت(ع) غفلت می‌ورزند: «مانند کسانی نباشید که از مرگ غافلند و به جای عبرت گرفتن از آن، دلبسته دنیایند و همچنان سوار بر مرکب دنیا شتابان می‌تازند و حتی با مردگانشان نیز فخر می‌فروشند... آیا به گورهای پدران خویش می‌نازند، و یا به تعداد فراوانی که در کام مرگ فرو رفته‌اند، آیا خواهان بازگشت اجسادی هستند که پوسیده شده؟ و حرکاتشان به سکون تبدیل گشته؟ آنها مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا تفاخر!» (خطبه۲۲۱: ۳۱۹) اینان دنیاپرستانی هستند که «چونان سگ‌های درنده، عوعو کنان، برای دریدن صید در شتابند، برخی به برخی دیگر هجوم می‌آورند، و نیرومندشان، ناتوان را می‌خورد، و بزرگ‌ترها کوچک‌ترها را. و یا چونان شترانی هستند که برخی از آنها پای بسته، و برخی دیگر در بیابان رها شده، که راه گم کرده و در جادّه‌های نامعلومی در حرکتند، و در وادی پر از آفت‌ها و در شنزاری که حرکت با کندی صورت می‌گیرد گرفتارند، نه چوپانی دارند که به کارشان برسد، و نه چرانده‌ای که به چراگاهشان ببرد. دنیا آنها را به راه کوری کشانده و دیدگانشان را از چراغ هدایت پوشانده، در بیراهه سرگردان، و در نعمت‌ها غرق شده‌اند، آن چنان که نعمت‌ها را پروردگار خود قرار دادند. هم دنیا آنها را به بازی گرفته، و هم آنها با دنیا به بازی پرداخته، و آخرت را فراموش کرده‌اند» (نامه۳۱: ۳۷۹). یاد مرگ از دلهای آنها رفته و آرزوهای فریبنده جای آن را گرفته است و دنیا بیش از آخرت آنها را تصاحب کرده و متاع زودرس دنیا بیش از متاع جاویدان آخرت در آنها نفوذ کرده است.

این حجم از غفلت، آثاری در زندگی آدمیان دارد که امام(ع) بدان اشاره فرمودند: «همانا چیزی جز درون پلید و نیّت زشت، شما را از هم جدا نساخته است، نه یکدیگر را یاری می‌دهید، نه خیرخواه یکدیگرید و نه چیزی به یکدیگر می‌بخشید و نه به یکدیگر دوستی می‌کنید. شما را چه شده است که با به دست آوردن متاعی اندک از دنیا شادمان می‌گردید! و از متاع بسیارِ آخرت که از دست می‌دهید اندوهناک نمی‌شوید! با از دست دادن چیزی اندک از دنیا مضطرب شده که آثار پریشانی در چهره‌ها آشکار می‌گردد و بی تابی می‌کنید،

گویا این دنیا محل زندگی جاودان شما و وسائل آن برای همیشه از آن شماست. چیزی شما را از عیب‌جویی برادر دینی باز نمی‌دارد جز آن که می‌ترسید مانند آن عیب را در شما به رُختان کشند. در بی‌اعتنایی به آخرت و دوستی دنیا یک دل شده‌اید، و هر یک از شما دین را تنها بر سر زبان می‌آورید، و از این کار خشنودید همانند کارگری که کارش را به پایان رسانده و خشنودی مولای خود را فراهم کرده است» (خطبه۱۱۳: ۱۵۳؛ ر.ک. دیلمی، بی‌تا، ۱، ۶۳). اما در شگفتم از آن کس که مردگان را می‌بیند و مرگ را از یاد برده است و آن کس که خانه نابودشدنی را آباد کرده اما جایگاه همیشگی را از یاد برده است (خطبه۱۲۶: ۴۶۷). در حالیکه دنیا بد خانه‌ای است برای کسی که خوش‌بین به آن است و از خطرات آن نمی‌ترسد (خطبه۱۱۱: ۱۵۱).

از نظر امام این حالات متأسفانه تا زمان مرگ همراه غافلان است؛ آن زمان که خود به قطع یقین در می‌یابند که از تمام آنچه آرزو می‌کردند بازمانده‌اند و آنچه به دست آورده‌اند، در دنیا رها ساخته و جز عملی خبیث و آزاردهنده به همراه نبرده‌اند. لذا امام (ع) می‌کوشد با یادآوری مردگان و تلاش در توصیف حالات ایشان، غافلان را از غفلت خارج سازند؛ زیرا معتقدند تنها با تذکرات بسیار قلبها نرم و دلها متوجه می‌شود: «اگر بنده خدا أجل و پایان کارش را می‌دید، با آرزو و فریب آن دشمنی می‌ورزید» (حکمت۳۳۴: ۵۰۷). بنابراین می‌فرمایند: «ای بندگان خدا! بدانید، شما و آنان که در این دنیا زندگی می‌کنید، بر همان راهی می‌روید که گذشتگان پیمودند! آنان زندگانی‌شان از شما طولانی‌تر، خانه‌های‌شان آبادتر، و آثارشان از شما بیشتر بود، اما ناگهان صداهایشان خاموش، و وزش بادها در سرزمینشان ساکت، و اجسادشان پوسیده، و سرزمینشان خالی، و آثارشان ناپدید شد! و قصرهای بلند و محکم و بساط عیش و بالش‌های نرم را به سنگ‌ها و آجرها و قبرهای به هم چسبیده تبدیل کردند» (خطبه۲۲۶: ۳۲۹). در این هنگام «او را در سرزمین مردگان می‌گذارند، و در تنگنای قبر تنها خواهد ماند. حشرات درون زمین، پوستش را می‌شکافند، و خشت و خاک گور بدن او را می‌پوساند، تندبادهای سخت آثار او را نابود می‌کند، و گذشت شب و روز، نشانه‌های او را از میان بر می‌دارد، بدن‌ها پس از آن همه طراوت متلاشی می‌گردند، و استخوان‌ها بعد از آن همه سختی و مقاومت، پوسیده می‌شوند. و ارواح در گرو سنگینی بار گناهان‌اند» (خطبه۸۳: ۹۷). «چنان از یاد رفتند که گویا از آبادکنندگان دنیا نبودند و آخرت همواره خانه‌شان بود! آنچه را وطن خود می‌دانستند از آن رمیدند، و در آنجا که از آن رمیدند، آرام گرفتند، و از چیزهایی که با آنها مشغول بودند جدا شدند، و آنجا را که سرانجامشان بود ضایع کردند. اکنون نه قدرت دارند از اعمال زشت خود دوری کنند، و نه می‌توانند عمل نیکی بر نیکی‌های خود بیفزایند» (خطبه۱۸۸: ۲۶۳). حال آیا شما فرزندان و پدران و خویشاوندانِ همان مردم نیستید که بر جای پای آنها قدم گذاشته‌اید؟ و از راهی که رفته‌اند می‌روید و روش آنها را دنبال می‌کنید. پس چرا نشانه‌های جا مانده از گذشتگان شما را از دنیاپرستی بازنمی‌دارد، آنان که در جستجوی دنیا بودند ولی مرگ آنان را فراموش نکرد (ر.ک.خطبه۸۳: ۹۷). «شما هم راهی را خواهید رفت که آنان رفته‌اند، و در گرو خانه‌هایی قرار خواهید گرفت که آنها قرار دارند، و گورها شما را به امانت خواهد پذیرفت، پس چگونه خواهید بود که عمر شما به سر آید؟ و مردگان از قبرها برخیزید؟ «در آن هنگام که هر کس به اعمال از پیش فرستاده آزمایش می‌شود، و به سوی خدا که مولا و سرپرست آنهاست باز می‌گردد» (خطبه۲۲۶: ۳۲۹).

پس از ایشان می‌خواهد از یادآوری‌ها و اندرزها سود ببرند، آن چنان که گویا هم‌اکنون گرفتار چنگال مرگ شده‌اند و دقایقی بیش تا قیامت فاصله ندارند، نه آنکه مرگ آنها را دریابد در حالی که اینان در حال گناه هستند و یا در انتظار توبه نشسته‌اند، در حالی که مرگ به آنها فرصت توبه و بازگشت نمی‌دهد. در نهایت امام(ع) سخن را اینگونه به اتمام می‌رساند «أحي قلبك بالموعظة و أمته بالزّهادة و قوّه باليقين و ذلّله بذكر الموت و قرّره بالفناء و بصّره فجايع الدّنيا» (تمیمی،۱۴۱۰: ۱۴۰). «پس در عزّت و ناز دنیا بر یکدیگر پیشی نگیرید،

و فریب زینت‌ها و نعمت‌ها را نخورید و مغرور نشوید و از رنج و سختی آن ننالید و ناشکیبا نباشید، زیرا عزّت و افتخارات دنیا پایان می‌پذیرد، و زینت و نعمت‌هایش نابود می‌گردد، و رنج و سختی آن تمام می‌شود و هر مدّت و مهلتی در آن به پایان می‌رسد و هر موجود زنده‌ای به سوی مرگ می‌رود» (خطبه۹۹: ۱۳۰). در تکمله سخن به حدیث قدسی اشاره می‌کنیم: «ای عیسی بمن بازگرد که هیچ گناهی نزد من برای آمرزش بزرگ نیست و من ارحم‌الراحمینم، ای عیسی تا از مرگ مهلتی داری برای خود کاری کن پیش از آنکه دیگری برایت کاری نکند، ... ای عیسی در آنچه فنا شود بی‌رغبت باش و گام بر آثار آنها که پیش از تو بودند بِنِه و آنها را بخوان ... از آنها پند گیر و بدان که تو هم به آنها می‌رسی، ای عیسی بگو به آن که به نافرمانی تمرد کند و مسامحه نماید باید متوقع کیفر من و منتظر هلاک باشی و با هالکان می‌باشی» (ابن‌بابویه، بی‌تا: ۵۱۸).

نتیجه‌گیری

سخن از مرگ و یادآوری سختی‌های مرگ و همچنین اوصاف قیامت، لرزه بر اندام بیداردلان خواهد انداخت، آنها که بر این باورند در این دنیا جاودانه نیستند و همچون پیشینیان طعم مرگ را خواهند چشید، اما طعمی که برآمده از اعمال و کردار ایشان در آن دنیا است؛ آنکه خوب زیست مرگ را همچون بوییدن گل خوشبو درمی‌یابد و آنکه بدکردار بود به سخت‌ترین حالات دچار می‌شود. یادآوری این صحنه که به کرّات همهٔ ما آن را دیده‌ایم و با گذر از گورستان‌ها از مزار هزاران نفر عبور کرده‌ایم، می‌تواند عاملی بازدارنده برای خاطیان و گنهکاران از ادامه زندگی تبهکارانه‌شان باشد و مشوّق مؤمنان و پرهیزگارانی باشد که از لذات دنیا روی برگردانده، و سلامت و عافیت را در دوری از دنیا دانسته‌اند.

مبحث معاد آنچنان در انگیختن آدمیان در انجام فعل و یا ترک فعل مؤثر است که خداوند تبارک و تعالی نیز در ابتدای بعثت پیامبر(ص) از آن برای هدایت ابنای بشر استفاده کرده است، چنانچه آیات مکی مملو از آیاتی است که مبدأ و معاد را تو أمان به بشریت آموزانده و از معاد برای تأثیرگذاری سخن کمک گرفته است. از این رو امام علی(ع) با وقوف به این امر، در وصایا و سفارشات و پند و اندرزهای خویش، از این عاملِ انسان‌ساز بهره‌ها برده و بدین‌وسیله پرده از حقیقت مرگ گشوده است. فهم نویسنده از کلام شیوای امام به شرح ذیل است:

۱) امام(ع) در جاهای مختلف و به تناسب افراد سخن از مرگ و معاد به میان آورده و با تذکر مرگ آنها را نسبت به عاقبت اعمالشان آگاهانده است.

۲) امام(ع) تأکید بسیاری بر همگانی بودن مرگ دارد و گریز از آن را غیرممکن بر می‌شمارد. مرگ پایان زندگی دنیوی و آغاز زندگی اخروی است.

۳) انسان پا در عرصه دنیایی می‌گذارد که فناپذیری و تزلزل خاصیت آن است اما گذر از آن برای وصول به اهدافش –هدف خلقت وی– ضروری است. به این معنا که دنیا برای جمع‌آوری زاد و توشه اخروی تنها مکان قابل تصور است که انسان در دسترس دارد. بنابراین زیستن در دنیا و بهره‌وری از امکانات آن، امری مهم است. البته باید توجه نمود که گرفتار دنیا و دنیاپرستان نشویم.

۴) دنیا دار بقا نیست بلکه باید دیر یا زود آن را ترک کنیم، اما خروج از آن و ورود به سرای باقی، توسط مرگ حاصل می‌شود.

۵) آنچه آدمی از این دنیا با خود به همراه می‌برد، تنها اعمالی است که از او باقی مانده، نه زر و زیور دنیوی.

۶) در نهایت امام(ع) از غافلان گله کرده و از آنان می‌خواهد با به یاد آوردن مرگ، و اندیشه درباره عاقبت دنیاپرستان، به خود آیند و راه آنان را پیش نگیرند زیرا مرگ با کسی شوخی ندارد و با آنان همانگونه برخورد می‌کند که با گذشتگان کرده است.

منابع

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه. (۱۳۸۲). ترجمه محمد دشتی. قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین(ع).

۱) ابن بابویه، محمد بن علی. (بی‌تا). **الأمالی(للصدوق).** ترجمه محمدباقر کمره‌ای. تهران: کتابچی.

۲) برنجکار، رضا و خدایاری، علی نقی. (۱۳۹۲). **انسان‌شناسی اسلامی.** چاپ سوم. قم: دفتر نشر معارف.

۳) تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق). **غرر الحکم و درر الکلم.** مصحح: سید مهدی رجائی. چاپ دوم. قم: دار الکتاب الإسلامی.

۴) سبحانی، جعفر و محمدرضایی، محمد. (۱۳۸۸). **اندیشه اسلامی ۱.** چاپ ۶۷. قم: دفتر نشر معارف.

۵) دیلمی، حسن‌بن محمد. (بی‌تا). **إرشاد القلوب.** ترجمه سید عبدالحسین رضایی. تهران: اسلامیه.

۶) ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۸۹). **ترجمه محاضرات فی الالهیات.** مترجم عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی. قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.

۷) طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۸۷). **بدایه الحکمه.** ترجمه: علی شیروانی. چاپ ۱۳. قم: دارالعلم.

۸) کلینی، محمد بن یعقوب. (بی‌تا). **أصول الکافی.** ترجمه: محمدباقر کمره‌ای. قم: اسوه.

۹) گرامی، غلامحسین. (۱۳۹۵). **انسان در اسلام.** چاپ۳۱. قم: دفتر نشر معارف.

۱۰) موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۸). **شرح حدیث چهل حدیث.** تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

التنظيرات و النقد في الأدب العربي

السنة الثالثة، العدد ١٠، صيف ١٤٠٢

صص: ٤٢-٢٧

DOI: ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٥,٥٠٤٥٨٣,١٠٥٣

تبيين علاقة التفكير في الموت وحبّ الدنيا من منظور نهج البلاغة

مريم محبتى [١]

(تاريخ الوصول: ١٤٠٣,١١,١٦، تاريخ القبول: ١٤٠٤,٠١,٢٣)

الملخص

يُعَدّ الموت حقيقةً مسلَّمةً ومصيراً محتوماً يواجه كلّ موجود حيّ، و يستدعي الجميع إليه. ومع ذلك، فإنّ هناك من يعجزون عن إدراك حقيقة الموت فيعدّونه نهايةً للحياة، ولذلك يحجمون عن وضع أيّ برنامجٍ عمليّ ذي جدوى في هذا الشأن، ويقودهم ذلك عند مواجهة الموت إلى الحكم بعبثيّة الحياة ولا معنويّتها. وفي المقابل، يقف أهلُ الوعي بالموت؛ أولئك الذين ينظرون إليه بوصفه مرحلةً حتميّةً من مسار الوجود، ويتصرّفون وفق هذا الإدراك بما يهيّئ لهم النجاة والعبور الآمن إلى الآخرة .ومن خلال التأمّل في نهج البلاغة، وبالاعتماد على المنهج الوصفي– الاستنباطي، تتناول هذه الدراسة ماهيّة الموت وسببه، والعلاقة بين التفكير في الموت ومكانة الدنيا في كلمات أمير المؤمنين (عليه السلام). وفي هذا السياق يتبيّن لنا أنّ الإمام، مع تأكيده على حتميّة وقوع الموت، يشدّد على ضرورة الانتفاع الصحيح من الدنيا، بوصفها الميدان الوحيد لتحصيل الكمال، على أن يكون هذا الانتفاع بقدر الحاجة، وفي ظلّ أعلى درجات عدم التعلّق والانفصال عنها.

الكلمات المفتاحيّة: الإمام علي (ع)، الموت، الدنيا، الزاد، الغفلة.

---

١. أستاذ مساعد، قسم التربية، كلية العلوم الإنسانية، جامعة كوثر بجنورد، بجنورد– إيران. البريد الإلكتروني: mmohabbati٦٠@kub.ac.ir (المؤلف المراسل)